



## نقش محققان آلمانی در شکل‌گیری مطالعات هنر اسلامی

محمد رضا غیاثیان\*

چکیدہ

۸۳

در آغاز قرن نوزدهم با افزایش علاقه‌مندی مردم اروپا به مشرق‌زمین، اولین مقالات درباره فرهنگ کشورهای اسلامی در آلمان منتشر شدند. در نیمه سده نوزدهم، مدخل‌هایی از دانشنامه‌های آلمانی به هنر اسلامی اختصاص یافتند و از اواخر همین قرن، اولین کتاب‌های مستقل درباره تزئینات و معماری اسلامی ظاهر شدند. از آنجا که این مطالب توسط مورخان هنر اروپا نوشته می‌شدند، آثار هنر اسلامی را بر اساس اصول زیباشناختی اروپایی تحلیل می‌کردند. از اوایل سده بیستم به دنبال برگزاری نمایشگاه‌های بزرگ هنر اسلامی و حفاری‌های باستان‌شناسی، مطالعات علمی در این حوزه آغاز شدند. نمایشگاه "شاهکارهای هنر محمدی" که در سال ۱۹۱۰ در مونیخ برگزار شد را می‌توان نقطه عطفی در پژوهش‌های این رشته در دنیای غرب تلقی نمود. محققانی مانند؛ فردریش زاره، ارنست کونل، ارنست هرتسفلد و ریچارد اتینگهاوزن، نقش مهمی در این راه ایفا کردند. این مقاله که با بهره‌گیری از مطالعه کتابخانه‌ای و به شیوه تاریخی انجام شده است، با جست‌وجو در میان کتاب‌ها و مقالات آلمانی‌زبان منتشرشده در سده‌های نوزدهم و بیستم، در پی پاسخ‌گویی به سؤالاتی مانند نحوه شکل‌گیری و سیر تکامل این مطالعات در آلمان است. باید گفت که در پژوهش‌های پراکنده سده نوزدهم نمی‌توان سیر تکاملی مشخصی را شناسایی کرد. دو دهه آغازین سده بیستم، دوره معرفی و دسته‌بندی آثار هنر اسلامی بوده است. در دهه سوم، مطالعات آیکونوگرافیک در مؤسسه واربورگ در هامبورگ رواج یافتند و پس از قدرت گرفتن حزب نازی، اتینگهاوزن آن را ادامه داد. در سایر کشورهای اروپایی، پژوهش‌های تاریخ هنر اسلامی پس از جنگ جهانی اول آغاز شدند.

**کلیدوازه‌ها:** هنر اسلامی، فردیش زاره، ارنست هرتسفلد، ارنست کونل، موزه هنر اسلامی برلین

## مقدمه

در اوایل دوره مدرن، علاقه اروپا به فرهنگ مادی "شرق" افزایش یافت. به موازات مطالعات هنر اروپایی، دانش هنرهای غیراروپایی توسعه یافت که در ابتدای عمدتاً خاور دور را هدف قرار می‌داد و رفتار فرهنگ جهان اسلام نیز مورد توجه قرار گرفت. هم‌زمان با رقابت‌های استعماری کشورهای اروپایی در آسیای غربی و مرکزی، فرهنگ گردآوری آثار هنری آسیایی و اسلامی شکل گرفت و از اواخر سده نوزدهم به بعد، نمایشگاه‌های بزرگی از این آثار برگزار شدند که در حقیقت، تصویر غربی از دنیای شرق بودند. سابقه نام‌گذاری "هنر اسلامی" به سده نوزدهم برمی‌گردد که ابتدا به آن "هنر محمدی" و "هنر مسلمانان" گفته می‌شد و از اوایل سده بیستم، به هنر اسلامی معروف شد. برخلاف هنر مسیحی یا هنر بودایی، "هنر اسلامی" هم هنر مذهبی و هم هنر غیرمذهبی را در بر می‌گیرد و این صفت "اسلامی" بر ساخته مورخان هنر اروپایی است (Blair & Bloom, 2003: 152).

تاكنون بيشتر درباره ورود آثار هنر اسلامی به فرانسه و انگلیس در سده نوزدهم بحث شده است؛ اما منطقه آلمانی زبان (شامل اتریش و قلمروهای مستقل آلمان که در سال ۱۸۷۱ با یکدیگر متحده شدند) نیز در آن مقطع زمانی به هنر اسلامی توجه کرده بود. تأثیر هنر اسلامی بر فرهنگ آلمانی به سده هجدهم میلادی برمی‌گردد که در خلال سال‌های ۱۷۷۹ و ۱۷۹۶ ساختمانی شبیه مسجد با یک گنبد و دو مناره مرتفع در کاخ سلطنتی شوتتسینگر<sup>۱</sup> احداث شد. همچنان در سال ۱۹۰۷، ساختمان دیگری با گنبد و مناره برای کارخانه سیگارسازی ینیدزه<sup>۲</sup> در درسدن ساخته شد. در اوایل سده نوزدهم، سبک اورینتالیسم در نقاشی، حمام‌ها، کوچه‌ها، کاروانسراها و فضاهای کشورهای اسلامی را به تصویر می‌کشید و در اوایل قرن بیستم، نقاشی‌های هنرمندانی مانند آوگوست ماکه<sup>۳</sup> و پاول کلله<sup>۴</sup> نیز فضاهای شرقی را نشان می‌دادند. در همان مقطع زمانی، جنبش هنری یوگند اشتیل<sup>۵</sup> (سبک جوان) در آلمان نیز بر پایه نقوش تزئینی شکل گرفت.

اگرچه شرق‌شناسی و مطالعات هنر اسلامی در مناطق آلمانی زبان به صورت پراکنده از ابتدای سده نوزدهم توسط مورخان هنر اروپا آغاز شد، اما در اوایل سده بیستم، این مطالعات وارد مرحله جدی‌تر شدند که بنیانی برای پژوهش‌های معاصر در این حوزه شد. این مقاله به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالاتی مانند پیشینه شکل گیری مطالعات هنر اسلامی در آلمان و سیر تکامل آنها در سده‌های نوزدهم و بیستم است. سؤال دیگر این است که چرا برخلاف امپراتوری‌های استعمارگر

انگلیس و فرانسه که زودتر از آلمان به گردآوری آثار اسلامی روی آورده بودند، مطالعات این حوزه از آلمان شروع شد؟ در این مقاله، تکوین و تکامل مطالعات هنر اسلامی در آلمان طی چهار مرحله بدین تفصیل تبیین خواهد شد؛ سده نوزدهم، اوایل سده بیستم، دوران جنگ‌های جهانی و پس از جنگ جهانی دوم، علاوه بر این، بخشی مجزا به نقش نمایشگاه‌ها در شکل گیری مطالعات این حوزه اختصاص می‌یابد. شناخت تاریخچه مطالعات هنر اسلامی می‌تواند نقش مهمی در جهت گیری پژوهش‌های معاصر ایران داشته باشد که گاهی مبتنی بر دوره تکوینی این دانش در نیمه اول سده بیستم هستند.

### پیشینه پژوهش

تاریخچه مطالعات هنر اسلامی آنچنان که باید تاکنون مورد توجه قرار نگرفته و به ویژه در ایران، پژوهش مفصلی در این باره انجام نشده است. استی芬 ورنویت (۲۰۰۰) در مقاله "هنر و معماری اسلامی: مروری بر مطالعات و گردآوری آثار"، به تاریخچه تحقیقات هنر و معماری اسلامی و جمع‌آوری آثار هنری در نیمه دوم سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم در کشورهای مختلف اروپایی پرداخته است. آنت هاگدورن در دو مقاله "توسعه تاریخ هنر اسلامی در آلمان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم" (۲۰۰۰) و "علاقة به هنر اسلامی در آلمان در قرن نوزدهم" (۲۰۰۴)، تاریخچه مطالعات تاریخ هنر اسلامی در سده نوزدهم آلمان را بررسی کرده است. یوآخیم گیرلیشنس در دو مقاله "فیلیپ والتر شولتس و فردریش زاره: دو پیشگام آلمانی در توسعه مطالعات هنر ایرانی" (۲۰۱۳) و "فردریش زاره: بازسازی مجموعه هنر اسلامی او" (۲۰۱۹)، تحقیقات و آثار هنری گردآوری شده توسط سه تن از پیشگامان مطالعات هنر اسلامی در آلمان را مورد مطالعه قرار داده است. گیرلیشنس و هاگدورن (۲۰۰۴)، مورخ مطالعه قرار داده است. کتاب جالب‌تجویی با عنوان "هنر اسلامی در آلمان" را ویراستاری کرده‌اند که شامل مجموعه مقالاتی در این حوزه است و تمام موزه‌های عمومی و خصوصی هنر اسلامی در این کشور را معرفی می‌کند. در خصوص هنر اسلامی در برلین نیز کارهایی انجام شده که از مهم‌ترین آنها می‌توان به کتاب‌های "هنر اسلامی در برلین" نوشته کلاوس بريش (۱۹۷۱) و "موزه هنر اسلامی: موزه‌های دولتی در برلین" نوشته فولکمار اندرلاين (۲۰۰۱) اشاره نمود. در ایران، صادق رسیدی (۱۳۹۶) در بخشی از کتاب "هنر پیر اسلامی: تحلیل انتقادی گفتمان‌های مسلط در مطالعات هنر اسلامی"، به تاریخ‌نگاری هنر اسلامی و مطالعات شرق‌شناسی در اروپا در

آسیا و به خصوص ایران باستان را واحد اهمیت می‌دانست و نزد او هنر دوران اسلامی در خور توجه نبود (Ibid.).

اولین محقق آلمانی زبان که به هنر اسلامی (با تأکید بر سرزمین عثمانی) توجه نشان داد، یوزف فن هامر-پورگشتال<sup>۸</sup> مورخ اتریشی است. مجله او "کنجینه‌های مشرق‌زمین (مخزن الکنوز المشرقیه)"<sup>۹</sup> که از سال ۱۸۰۹ تا ۱۸۱۸ چاپ شد، فضایی برای انتشار مقالات در خصوص جنبه‌های مختلف فرهنگ مشرق‌زمین از جمله ایران، ترکیه و سرزمین‌های عربی بود (تصویر ۱). او همچنین در مقالات و کتاب‌های مختلف، درباره هنر اسلامی (بیشتر در زمینه توصیف‌های جغرافیایی استانبول، تنگه بسفر و بورسا) مطلب نوشت (Hagedorn, ۲۰۰۰: ۲۰۰-۱۱۷). از نیمه سده نوزدهم، محققان آلمانی نه به هنر و معماری، بلکه به زبان‌ها و تاریخ دنیای اسلام پرداختند. در مقایسه با انگلیس و فرانسه، تعداد مقالات آلمانی در این مقطع زمانی کمتر است. از طرف دیگر، تاریخ هنر اسلامی، شاخه‌ای از علم شرق‌شناسی به شمار می‌رفت و نه جنبه‌ای از تاریخ هنر (Ibid.).

اولین دانشنامه‌های آلمانی مانند؛ بروکهاوس<sup>۱۰</sup> در سال ۱۸۳۳ و میر<sup>۱۱</sup> در سال ۱۸۷۴ در حد قابل توجهی به ایران، ترکیه و کشورهای عربی پرداخته، اما در مورد هنر این مناطق (Brockhaus, 1882; Meyer, 1874; Hagedorn, 2004: 15) اطلاعاتی که درباره معماری اسلامی ارائه می‌دهند نیز محدود به بناهای شاخص مانند؛ مسجد جامع کوردویا، الحمرا، مقبره قایتبای در قاهره و تاج محل هستند (تصویر ۲). در بروکهاوس، یک مدخل مصور درباره آرابیک درج شده است (تصویر ۳).

اطلاعات هنر اسلامی ابتدا در کتب تاریخ هنر جهان به قلم مورخان هنر اروپا ارائه می‌شدند. در سال ۱۸۴۲، اولین کتاب تاریخ عمومی هنر جهان توسط فرانس کوگلر<sup>۱۲</sup> استاد آکادمی سلطنتی هنر<sup>۱۳</sup> برلین منتشر شد (Vernoit, 2000: 7; Kugler, 1842: 7). بعدها کوگلر در کتاب "تاریخ معماری"، معماری اسلامی را در مقایسه با معماری اروپا توضیح داده (Kugler, 1856: 48574) و تصاویری از بناهای اسلامی چاپ کرد (تصویر ۴).

از نیمه قرن نوزدهم، مورخان هنر اروپایی تحت تأثیر نظریه‌های نژادی مطرح شده توسط یوزف آرتور گوبینو<sup>۱۴</sup>، ارنست رنان<sup>۱۵</sup> و دیگران قرار گرفتند. گوبینو این نظریه را مطرح کرد که نژادهای هندواروپایی و سامی، ویژگی‌های نژادی متفاوتی دارند و بر برتری نژاد هندواروپایی تأکید کرد. طبق این نظریه، ایرانیان از نژاد هندواروپایی یا آریایی بودند که قابلیت بیشتری برای خلق هنری نسبت به سایر سرزمین‌های

قابل با گفتمان سنت‌گرا اشاره کرده است. ولی الله کاووسی (۱۳۹۸) نیز در مقاله "سرآغاز تاریخ‌نگاری هنر اسلامی در بوته استشراق، استعمار و مجموعه‌داری"، به سرآغاز تاریخ‌نگاری هنر اسلامی در دنیای غرب با تأکید بر سه مرحله "شرق‌شناسی، کاوشهای استعماری و مجموعه‌داری" پرداخته که اشارات مختصه‌ی به آلمان نیز دارد. اما تاکنون تحقیق جامعی پیرامون شکل‌گیری و تکامل مطالعات هنر اسلامی در آلمان در این دو قرن انجام نشده است.

### روش و جامعه آماری پژوهش

طبیعی است که برای بررسی تاریخچه و سیر تکامل مطالعات هنر اسلامی در آلمان، باید به دنبال کهن‌ترین مقالات و کتب منتشر شده بود. منابع و داده‌های اولیه مورد نیاز که شامل کتب و مجلات سده نوزدهم و نیمه اول سده بیستم هستند، در کتابخانه‌های آلمان گردآوری شده‌اند. این مقاله که با بهره‌گیری از مطالعه کتابخانه‌ای و به شیوه تاریخی انجام شده، تاریخچه این مطالعات را به ترتیب گاهشماری تاریخی تبیین نموده و در پی آن است که مهم‌ترین رویدادهای علمی (جنبش‌های فکری، نمایشگاه‌ها و انتشار کتب) که برای اولین بار در آلمان یا در دنیای غرب رخ داده‌اند را مطرح کند.

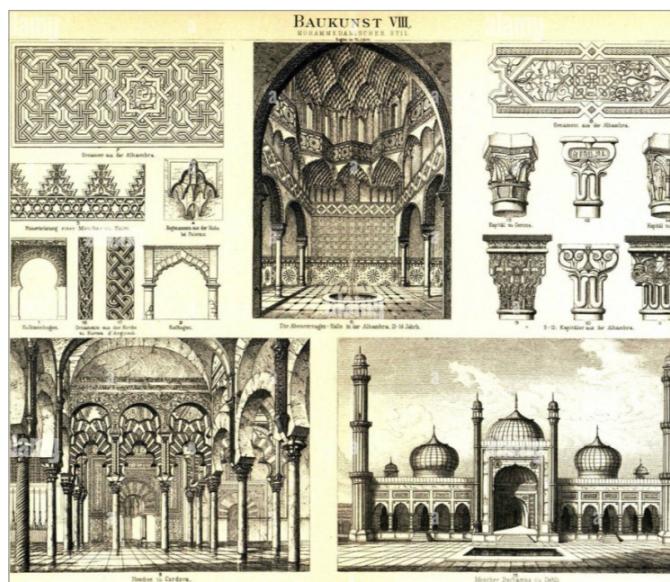
### سده نوزدهم

پس از ظهرور مطالعات تاریخی مدرن در آلمان در سده نوزدهم، مورخان آگاه شدند که آثار آنان نباید محدود به تاریخ سیاسی باشند و می‌توانند موضوعات جدیدی مانند؛ تاریخ اقتصادی، تاریخ اجتماعی، تاریخ فکری و تاریخ هنر را نیز در بر بگیرند که اغلب هر کدام به شاخه‌هایی بر اساس دوره‌ها یا منطقه‌ها تقسیم‌بندی شدند. به دنبال این تفکر، آنان نیازمند داده‌ها یا شواهد تاریخی بودند و در این فضا بود که مطالعات تاریخ فرهنگ و هنر اسلام آغاز شدند (Vernoit, 1997: 1). در سده هجدهم، یوهان یواخیم وینکلمن<sup>۱۶</sup> مورخ هنر آلمانی و پایه‌گذار باستان‌شناسی مدرن، نشان داد که میان هنر و شیوه زندگی پیشینیان ارتباطی معنادار وجود دارد که این ایده موجب بازنگری در روش کاوش آثار گذشتگان شد. در آغاز سده نوزدهم، هگل<sup>۱۷</sup> فیلسوف آلمانی تلاش کرد تا تاریخ جهانی برای همه هنرهای زیبا را نظام‌مند کند که در پی آن، تاریخ هنر به عنوان شاخه مستقل علمی ظهرور یافت. اگرچه مطالعات شرق‌شناسی از اواخر قرن هجدهم در اروپا آغاز شده بودند، اما پژوهش‌های هنر و باستان‌شناسی اسلامی یک قرن بعد آغاز شدند. یکی از دلایل این تأخیر، آرای هگل بود که به پیروی از وینکلمن صرفاً هنر باستانی

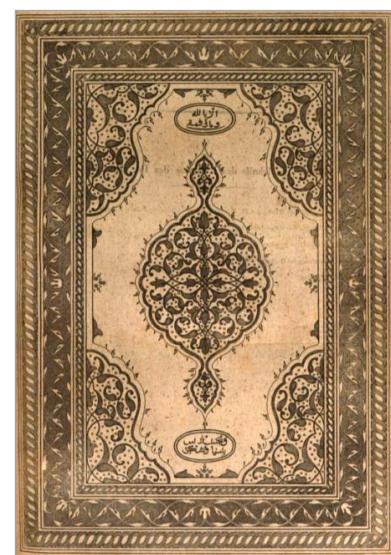
اسلامی مانند عرب‌ها و ترک‌ها داشتند. بنابراین از دهه ۱۸۷۰ اروپاییان بر این پاور بودند که ایران منشأ خلاقیت هنری در دنیا اسلام بوده است و حتی سفالینه‌های دمشق و ازنيک نیز به ایران منسوب می‌شدند (Vernoit, 2000: 6 & 8).

در نیمه دوم سده نوزدهم، تعداد کتاب‌ها در باب هنر اسلامی به تدریج افزایش یافت. کارل اشنازه<sup>۱۶</sup> اگرچه در کتاب "تاریخ هنرهای زیبا در سده‌های میانه" از عبارت "هنر اسلامی"<sup>۱۷</sup> نیز استفاده کرده (Schnaase, 1869: 480-492)، اما عنوان فصلی از کتاب خود را "هنر محمدی"<sup>۱۸</sup> گذاشته است (Ibid: Aziz, 2013: 16).

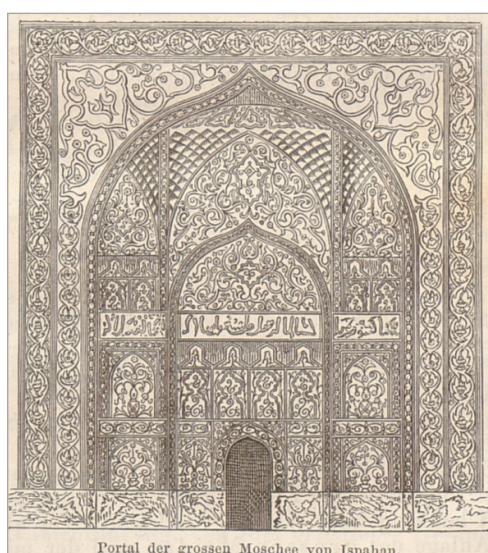
البته در چنین کتاب‌هایی، معماری اسلامی بر اساس زیبایی‌شناسی اروپایی مورد بررسی قرار می‌گرفت و از آنجا



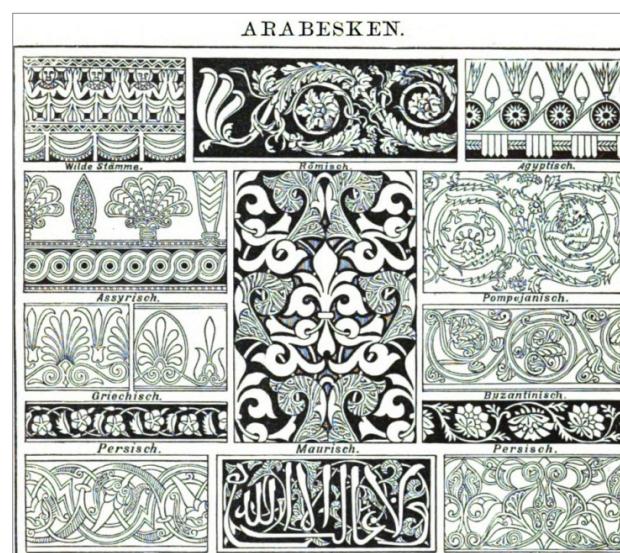
تصویر ۲. لوح "معماری: سیک محمدی" در دانشنامه بزرگ میر (Meyer, 1874: Taf. VIII)



تصویر ۱. صفحه آغازین جلد چهارم مجله "گنجینه‌های مشرق‌زمین" (URL: ۱۸۱۴)



تصویر ۴. "ورودی مسجد جامع اصفهان" در کتاب "تاریخ معماری" فرانس کوگلر (Kugler, 1856: 560)



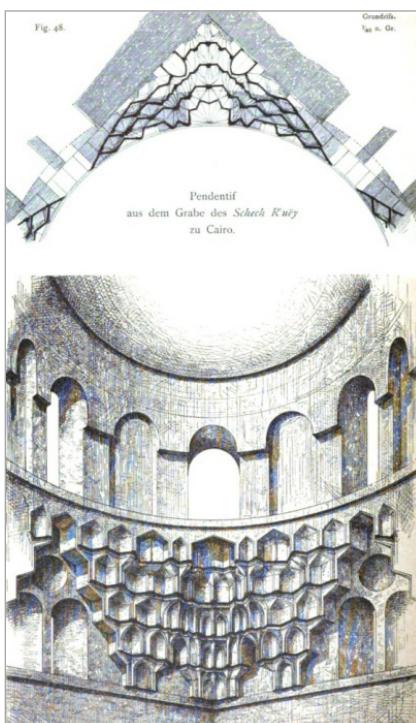
تصویر ۳. بخشی از تصویر درج شده در مدخل آرabisch در دانشنامه بروکهاوس (Brockhaus, 1882: 883)

می شود. مثلاً یولیوس میر<sup>۲۰</sup> پس از نمایشگاه جهانی ۱۸۶۷ پاریس<sup>۲۱</sup> نوشت که «اروپا چیزی برای مقایسه با مشرق زمین از این زیبایی، این هارمونی شاد، ملایم و جلوه‌های رنگی ندارد»؛ Meyer, 1867: 215 Hagedorn, 2000: 120. در جنبش‌های هنری آلمان، آثار هنر اسلامی موفق پنداشته می‌شدند و مجموعه‌داران فراوانی به گردآوری آنها روی آوردند. پیشه‌وران آلمانی، تکنیک، هماهنگی، نقوش ساده‌سازی شده، سطوح دوبعدی و رنگ‌های شاد در آثار هنر اسلامی را تحسین مم، ک دند (Hagedorn, 2004: 15).

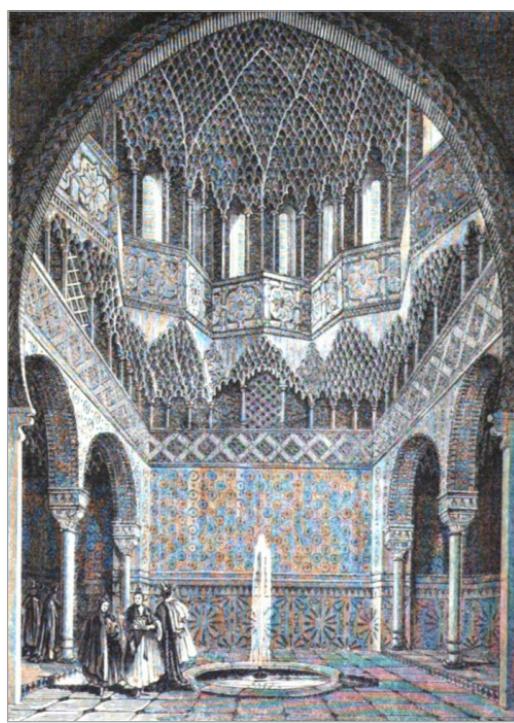
دو مرکز عمدۀ جنبش هنرهای کاربردی، شهرهای وین و نورنبرگ بودند. محققان مختلف<sup>۲۲</sup> از سال ۱۸۶۵ تا ۱۸۹۰ بیش از شصت مقاله به زبان آلمانی درباره هنرهای کاربردی (Hagedorn, 2000: 121). فردیش ینیکه<sup>۲۳</sup>، کتاب سترگی درباره تاریخ جهانی سرامیک چاپ کرد که اطلاعات مفصلی از هنر دوران اسلامی ایران نیز در آن یافت می‌شود (تصویر ۷). در مقایسه با سفال اسلامی، او ترتیبات سرامیک اروپا را ملآل آور و ناخوشایند می‌داند (Jaennicke, 1879: 68). Hagedorn, 2000: 121).

که مطابق اصول معمارانه اروپایی نبود، در سطحی نازل تر ارزیابی می شد. نزد محققان آلمانی، ترئینات معماری اسلامی به عنوان امری زیبا مورد پذیرش واقع شده بودند، اما کلیت ساختمان ها چیزی عجیب و فاقد انسجام ساختاری داشته می شد. به عنوان مثال، فرانس کوگلر می نویسد که معماری اسلامی فاقد "وحدت ارگانیک" است که در معماری اروپایی یافت می شود، کارل اشنازه دلیل عدم توفیق معماری اسلامی را خصوصیت عربی آن می داند که رؤیا و تخیل در زندگی عربها مانع خلق هنر شده است و هاینتریش اشپرینگر<sup>۱۹</sup> عرب ها را از نسل عشايری معرفی کرده که فاقد صبر لازم برای تولیدات هنری هستند و نمی توان از آنان انتظار ساختمان های عظیم داشت (Hagedorn, 2000: 118-120). چنین تعابیر نامتناسبی از فرهنگ و هنر اسلامی، برگرفته از اصول زیباشناسی مورخ هنر بر جسته سده هجدهم؛ یوهان وینکلمون است. به کارگیری این اصول توسط مورخان هنر اروپایی در مواجهه با هنر شرقی موجب فهم نادرست آنان و نیز عدم ظهرور علم تاریخ هنر اسلامی در سده نوزدهم شد (Ibid: 120). اما به هر حال در آن مقطع زمانی، کتاب های تاریخ هنر جهان، هنر اسلامی را به جامعه اروپایی معرفی نمودند.

دیدگاه کاملاً متفاوتی نسبت به هنر اسلامی در میان نظریه پردازان جنبش اصلاحات هنر های کاربردی دیده



تصویر ۶ مقبره‌ای در قاهره، برگی از کتاب "معماری اسلامی" فرانس-پاشا (Franz-Pascha, 1887: fig. 49).



تصویر ۵. طرحی از الحمرا در کتاب "تاریخ هنرهای زیبا در سده‌های میانه" (Schnaase, 1869: 430, fig. 101)

ماکس فان پرشم<sup>۲۸</sup> محقق سوئیسی که در آلمان تحصیل کرده بود، با بررسی کتبیه نگاری بنای‌های عربی که در قالب دهها جلد کتاب منتشر شد نیز زمینه مطالعات نظام‌مند معماری اسلامی را فراهم نموده بود.<sup>۲۹</sup> اگرچه تعداد محققانی که در سده نوزدهم به هنر و معماری اسلامی پرداختند محدود به افراد مذکور نیست،<sup>۳۰</sup> اما آنان هیچ‌گاه گروهی را شکل ندادند که هنر اسلامی را در دانشگاه‌ها دایر کنند.

### نقش نمایشگاه‌ها در شکل‌گیری مطالعات هنر اسلامی

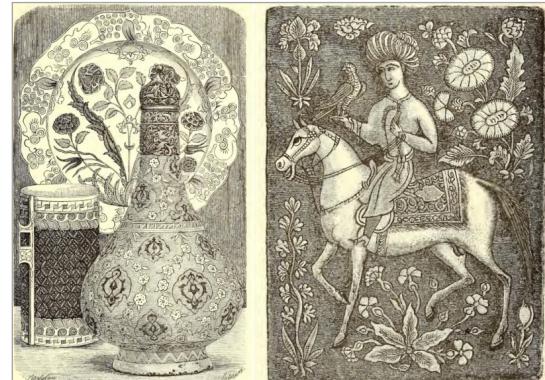
اولین نمایش عمومی آثار هنر اسلامی در اروپا در نمایشگاه‌های بین‌المللی بود که هنرها و صنایع کشورهای مختلف به ویژه مستعمرات را در بر می‌گرفت. اولین "نمایشگاه بزرگ" در کاخ کریستال لندن در سال ۱۸۵۱ برگزار شد<sup>۳۱</sup> که تا قبل از جنگ‌های جهانی، ده‌ها نمایشگاه مشابه در اروپا و آمریکا برپا شدند. از طرفی، شهرت و توفیق این نمایشگاه‌ها و از طرف دیگر، گردآوری آثار هنر اسلامی توسط موزه‌ها و مجموعه‌داران اروپایی سبب راه‌اندازی نمایشگاه‌هایی شد که صرفاً به آثار هنر اسلامی اختصاص داشتند. اولین نمایشگاه تخصصی از این نوع، "نمایشگاه هنر ایران" در موزه سوثرنینگتن<sup>۳۲</sup> لندن در سال ۱۸۷۶ بود که هنر اسلامی ایران را معرفی کرد.<sup>۳۳</sup>

پس از نمایشگاه جهانی لندن در سال ۱۸۵۱، علاقه‌مندی به هنر اسلامی در آلمان افزایش یافت. در شهرهای مختلف مانند، برلین، درسدن، هامبورگ، کلن و نورنبرگ، موزه‌های تازه تأسیس شده هنرها کاربردی، اقدام به خریداری آثار

دارد (تصویر ۸). فردریش آدلر<sup>۳۴</sup> (۱۸۷۴) که معمار و استاد دانشگاه برلین بود، کتابی در مورد مسجد‌الاقصی و مقالاتی درباره معماری مساجد عثمانی منتشر کرد (تصویر ۹).

اولین کتاب آلمانی زبان درباره هنر اسلامی توسعه مورخ هنر اتریشی، آلویس ریگل<sup>۳۵</sup> (۱۸۹۳) تحت عنوان "سؤالات سبک‌شناسی: بنیادی برای تاریخچه تریتینات" منتشر شد. ریگل در این کتاب، به تریتینات در هنر اسلامی پرداخته و آرباسک را تکامل یافته پیچک‌ها در هنر باستانی اروپا می‌داند. مؤسسه تاریخ هنر دانشگاه وین؛ جایی که یوزف استریگوفسکی<sup>۳۶</sup> تاریخ هنر آسیایی کار می‌کرد. استریگوفسکی بر هنر اوایل اسلامی در قبة‌الصخره، مسجد‌الاقصی، قصیر عمره و المشتی با تأکید بر ایران به عنوان منشأ الهام هنری کار کرد. در اواخر سده نوزدهم،

۸۸



تصویر ۷. سفال، سرامیک و کاشی ایرانی منتشرشده در کتاب تاریخ سرامیک فردریش ینیکه (Jaennicke, 1879: figs. 35, 38)

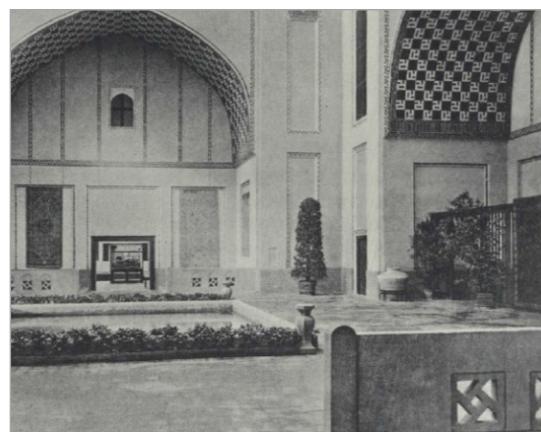


تصویر ۸. کاشی‌های زرین فام کاشان منتشرشده در کتاب "سرامیک در معماری" (Borrmann, 1897: figs. 40-41)

تصویر ۹. صفحه آغازین یکی از مقالات فردریش آدلر که حاوی تصاویر و اطلاعاتی از بیست مسجد عثمانی است (Adler, 1874: 73).

کاتالوگ اصلی نمایشگاه در قطع کوچک در سال ۱۹۱۰ چاپ شد، اما کاتالوگ اصلی، دو سال بعد (۱۹۱۲) در سه مجلد توسط فردیش زاره و فردریک مارتین منتشر شد. جلد اول این کتاب در بردارنده مشخصات مختصر کلیه آثار است و جلد دوم حاوی مشخصات و توصیف‌هایی از تصاویری است که در جلد سوم چاپ شده‌اند. فصل اول جلد دوم درباره خوشنویسی و کتیبه‌ها نوشته فان برشم، فصل دوم، هنرهای کتاب نوشته مارتین و فصل بعدی، فرش‌ها نوشته زاره است و سایر هنرها توسط محققان دیگر نگاشته شده‌اند. چنین ساختاری برخلاف پژوهش‌های سده نوزدهم است که آثار هنر اسلامی را "دست‌ساخت" معرفی می‌کرد و اکنون به "هنر" بودن آنها با تأکید بیشتر بر هنرهای کتاب اشاره می‌کند (Vernoit, 2000: 20). ایده دسته‌بندی هنرها بر اساس تکنیک ساخت و متریال که در کتاب مذکور وجود داشت، در چیدمان موزه‌های آلمان نیز به کار گرفته شده بود. این ایده برگرفته از اصول مطرح شده توسط معمار و نظریه‌پرداز آلمانی؛ گتفرید زمپر<sup>۳۲</sup> است که معتقد بود بهترین حالت دسته‌بندی مجموعه‌های هنرها کاربردی، گروه‌بندی آنها بر اساس تکنیک و متریال است (Ibid: 23). بعد این ایده در چیدمان آثار بسیاری از موزه‌ها، از جمله موزه متروپولیتن به کار گرفته شد.

على رغم این فعالیت‌های علمی قابل توجه، همچنان یک ناآگاهی فاحش از فرهنگ و هنر جهان اسلام در بین عموم مردم وجود داشت. از اینجا بود که ارنست کونل<sup>۳۳</sup> در مورد نمایشگاه مونیخ در سال ۱۹۱۰ نوشت: «فهم منحصر به فرد بودن [هنر اسلامی] با دانش روزافزون خود کشور هم‌گام نبوده است» (Kühnel, 1910: 209).



تصویر ۱۱. نمایشگاه "شاهکارهای هنر محمدی"، مونیخ، ۱۹۱۰ (Sarre ۱۹۱۰: n.pag.) & Martin, 1984: n.pag.)

هنر اسلامی کردند. در برلین، یولیوس لسینگ<sup>۳۴</sup> که مورخ هنر بود با سفر به بازارهای اروپایی و کشورهای آسیای غربی، آثاری شامل سرامیک و فرش‌های ایرانی و عثمانی برای مجموعه موزه هنرهای کاربردی<sup>۳۵</sup> خریداری کرد. هدف از اقدامات لسینگ این ایده بود که آثار هنری باید به عنوان منبع الهام در دسترس هنرمندان جوان قرار گیرند و سبب ارتباط مدارس هنری با موزه‌ها شوند (Kröger, 2004: 32).

واحتمالاً کهن‌ترین کتاب درباره فرش‌های شرقی را با تصاویر

رنگی منتشر کرد (Lessing, 1877). مداخلات استعماری اروپا در دنیای اسلام در نمایشگاه هنرها و صنایع آلمان نیز تأثیرگذار بودند که در سال ۱۸۹۶ یک مدل از شهر قاهره در پارک ترپتوور برلین با عنوان "فاهره در برلین" و با حضور

تاجران و پیشه‌وران مصری ساخته شد.<sup>۳۶</sup>

در دهه آخر سده نوزدهم، برخی از محققان جوانی که به هنر اسلامی علاقه‌مند بودند، به گردآوری آثار هنری و نمایش آنها مبادرت ورزیدند. از جمله این نمایشگاه‌ها می‌توان به نمایش مجموعه فردریک مارتین<sup>۳۷</sup> در استکهلم در سال ۱۸۹۷، فردیش زاره<sup>۳۸</sup> در موزه هنرهای کاربردی برلین در سال ۱۸۹۹ (تصویر ۱۰) و فیلیپ والتر شولتس<sup>۳۹</sup> در موزه هنرهای کاربردی لاپیزیگ در سال ۱۹۰۰ اشاره کرد.

در سال ۱۹۱۰ اولین نمایشگاه عظیم آثار هنر اسلامی با عنوان "شاهکارهای هنر محمدی"<sup>۴۰</sup> در مونیخ برگزار شد (تصویر ۱۱). در این رویداد که بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نمایشگاهی از این نوع بود که تا آن زمان در دنیای غرب برپا می‌شد، ۳۵۵۳ اثر در بیش از هشتاد سالن به نمایش درآمد و صدها مجموعه عمومی و خصوصی از آلمان، فرانسه، اسپانیا، انگلیس، ترکیه، مصر و روسیه در آن مشارکت داشتند.



تصویر ۱۰. نمایشگاه مجموعه زاره در سال ۱۸۹۹، موزه هنرهای کاربردی (Saxthaman Martini - گروپیوس)،<sup>۴۱</sup> برلین (Kröger, 2004: fig. 18)

بنا احتمالاً توسط خلیفه اموی عبدالوحید دوم در صحرای اردن در سال ۱۲۶ ق.م. برپا شده بود که به علت قتل زودهنگام خلیفه هیچ‌گاه به اتمام نرسید. ساختمان موزه قیصر فردریش<sup>۴۹</sup> در حال تکمیل بود که نما در دسامبر سال ۱۹۰۳ به ابعاد ۳۳ متر طول و ۵ متر ارتفاع به برلین رسید (Kröger, 2004: 39). این اثر ابتدا به عنوان نمونه‌ای از هنر باستان متأخر در طبقه دوم موزه به نمایش درآمده بود (تصویر ۱۲)، ولی ارنست هرتسفلد<sup>۵۰</sup> (۱۹۱۰) با انتشار مقاله‌ای درخشناد در مجله "اسلام" نشان داد که این نما متعلق به دوران اسلامی و یک قصر اموی است.

در ۱۸ اکتبر ۱۹۰۴، بخش اسلامی موزه‌های سلطنتی پروس به همت ویلهلم فون بُده تأسیس شد و فردریش زاره اولین سرپرست آن بود (Gierlichs, 2019: 12). بُده، مجموعه شخصی بزرگ خویش از فرش‌های شرقی را به موزه بخشید و زاره ۷۵۰ شیء را به طور امنی به موزه داد و در سال ۱۹۲۲ اهدا کرد (Hagedorn, 2000: 123-124). بُده که از سال ۱۸۷۲ به استخدام موزه‌های سلطنتی درآمده بود و از سال ۱۸۹۲ رئیس موزه مجسمه و نقاشی<sup>۵۱</sup> شد، نقش مهمی در ظهور مجموعه مستقل هنر اسلامی در آلمان داشت و فرش‌های زیادی برای موزه و نیز مجموعه شخصی خود خرید (Kröger, 2004: 33). او را می‌توان بنیان‌گذار دانش فرش در آلمان دانست. کتاب وی با عنوان "فرش‌های گره‌دار خاور نزدیک از زمان‌های قدیم" که بعدها با مشارکت ارنست کونل تا سال ۱۹۸۵ بارها تجدید چاپ شد (تصویر ۱۳)، پژوهشی استاندارد برای علاقه‌مندان فرش بود (Bode, 1901).



تصویر ۱۳. فرش پشمی، آسیای میانه، سده شانزدهم میلادی، مجموعه ویلهلم بُده (Bode, 1901: n.pag.)



تصویر ۱۴. نمای قصر المشتی در گالری ۱۱ موزه قیصر فردریش برلین، ۱۹۱۲ (Kröger, 2004: 1912)

مورد استقبال محققان قرار گرفت، اما در جذب عامه مردم شکست خورد و مجلات و روزنامه‌ها آن را خسته کننده خواندند. کونل با نالمیدی می‌نویسد که «چنین برنامه مهم علمی و هنری که برای تأثیرگذاری بر جامعه و محققان تدارک دیده شده بود، با مخاطبان متعصب رو به رو شده است. جامعه به دنبال تصویری رمانیک و فانتزی از شرق به عنوان سرزمین افسانه‌ها است، تصویری غلط که از زمان جنگ‌های صلیبی تاکنون وجود داشته است» (Ibid).

نمایشگاه منیخ و کاتالوگ سه جلدی آن، نقطه عطفی در مطالعات آکادمیک هنر اسلامی نه تنها در آلمان، بلکه در کل دنیای غرب بود. در حالت کلی، این نمایشگاه بسیار موفق عمل کرد و نه تنها زمینه‌ای برای تحقیقات بیشتر در این زمینه شد، بلکه حتی هنرمندان و نقاشان مدرنی که از آن بازدید کردند نیز واکنش نشان داده و آن را منبع الهامی برای کارهای خود یافته‌ند. در این خصوص می‌توان به نامه‌هایی از آوگوست ماکه، فرانس مارک<sup>۴۴</sup>، هنری ماتیس<sup>۴۵</sup> و واسیلی کاندینسکی<sup>۴۶</sup> اشاره کرد (Hagedorn, 2004: 19).

#### اوایل سده بیستم

در سال ۱۹۰۲ ویلهلم فون بُده<sup>۴۷</sup> با آخرین امپراتور آلمان، ویلهلم دوم<sup>۴۸</sup> در مورد اهمیت نمای کاخ المشتی صحبت کرد که پادشاه به این فکر افتاد که چنین اثری را در موزه‌های خود داشته باشد و پس از مذاکرات دیپلماتیک با پادشاه عثمانی، آن را به دست آورد. در همان سال‌ها بود که راه آهن حجاز توسط آلمان‌ها ساخته شده بود و سنگ‌های این بنای ناتمام در ساخت راه آهن مورد استفاده قرار گرفته بودند. این

از این جهت است که با آثار پراکنده هنری آغاز نمی‌شوند، بلکه ثمره مطالعات میدانی و حفاری‌های باستان‌شناسی هستند. مورخ هنر اتریشی ارنست دیتس<sup>۵۳</sup> نیز از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۱ به استخدام موزه درآمد و در سال ۱۹۲۴ استاد دانشگاه وین شد (24: 2000). اوایل دهه ۱۹۳۰ Vernoit کوت اردم<sup>۵۴</sup> به موزه پیوست و در ۱۹۵۸ رئیس آنجا شد و همانند پیشینیان خود در افزایش دانش هنر پیش و پس از اسلام نقش مهمی داشت (Brisch, 1971: 5).

در آن زمان، برلین تبدیل به مرکزی برای مطالعات هنر اسلامی شد و محققان از دو نسل (پژوهشگران سالخورده‌ای مانند یوزف کاراباسک<sup>۵۵</sup> و یولیوس فرانس-پاشا و محققان جوانی که به آنها اضافه شدند) به موازات هم در آنجا کار می‌کردند. آنان برای شناخت بهتر هنر اسلامی، به برگزاری سخنرانی‌ها و برپایی نمایشگاه‌ها مبادرت ورزیدند.

در دهه ۱۹۳۰، موزه برلین مهم‌ترین مجموعه آثار هنر اسلامی در خارج از کشورهای اسلامی بود و برجسته‌ترین مورخان هنر اسلامی در آلمان با این موزه در ارتباط بودند. دو نوبت کاوش آلمان‌ها در تیسفون (در میان سال‌های ۱۹۲۸ و ۱۹۳۲)، حفاری‌های مناطق صدر اسلام در فلسطین (۱۹۳۹-۱۹۴۰)، سامرا (۱۹۷۸-۱۹۵۹)، سامرا (۱۹۱۳-۱۹۱۱)، تخت سلیمان (۱۹۳۷)

در چیدمان موزه‌ای مجسمه‌های اروپایی، فرش‌های ایرانی یا عثمانی را در پس زمینه آثار می‌آویخت (تصویر ۱۴).

زاره از سال ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۸ پنج مرتبه به ایران، آسیای میانه، سوریه، عراق و ترکیه سفر کرد و نتایج این سفرها در کتاب‌های او بازتاب داشتند. او تا سال ۱۹۳۵ با انتشار بیش از دویست کتاب و مقاله، نقش بسیار مهمی در گسترش دانش هنر اسلامی داشت (Gierlichs, 2013: 225). کتاب "معماری ایران" او که انتشار بخش‌های مجزای آن از سال ۱۹۰۱ آغاز شد و در سال ۱۹۱۰ کامل شد (Sarre, 1910)، با تصاویر فراوان از معماری دوران اسلامی، تبدیل به پژوهشی استاندارد در حوزه معماری اسلامی شد و آخرين بار در سال ۲۰۱۳ تجدید چاپ شده است. همچنین او بود که اولین کتاب درباره فلزکاری اسلامی را منتشر کرد (Sarre, 1906). این کتاب، ۲۰۳ اثر فلزی از مجموعه شخصی خود زاره که بیشتر آنها از ایران هستند را به ترتیب گاهشماری تاریخی معرفی کرده و حاوی پیوستی درباره کتبیه‌نگاری نوشته اویگن میت وخ<sup>۵۶</sup> بنیان‌گذار اسلام‌شناسی مدرن آلمان است. زاره و کونل (که در سال ۱۹۳۱ رئیس موزه هنر اسلامی برلین شد)، به شهرت موزه با چیدمان علمی آثار و انتشار کتب متعدد علمی کمک شایانی کردند. اهمیت این کتب



تصویر ۱۴. نمایی از مجسمه‌ها و نقاشی‌های ایتالیایی در اتاق شماره ۳۷ موزه قیصر فردریش در سال ۱۹۱۰. یک فرش عثمانی متعلق به حدود سال ۱۰۰۰ ق. بر دیوار آویزان است که در سال ۱۹۰۵ توسط ویلهلم فون بُده به موزه اهدا شد و در بمباران سال ۱۹۴۵ سوخت (Kröger, 2004: fig. 15).

و رقه (۱۹۹۴-۱۹۸۲)<sup>۵۶</sup> سبب شد تا آثار هنری زیادی از دوران ساسانی و اوایل اسلامی به موزه هنر اسلامی راه یابند (Enderlein, 2001: 4-5).

مناطق تاریخی زیادی در آناطولی، بین‌النهرین و ایران توسط فردیش زاره و ارنست هرتسفلد مورد مطالعه قرار گرفتند. این دو محقق فعالیت علمی خود را به ترتیب در سال‌های ۱۸۹۵ و ۱۹۰۳ آغاز کردند و از سال ۱۹۰۵ دوستی و همکاری طولانی‌مدتی داشتند. هرتسفلد در سال ۱۹۰۳ در حفاری آشور توسط مؤسسه شرقی آلمان<sup>۵۷</sup> شرکت کرد و در سال ۱۹۰۷ دکترای خود را از دانشگاه برلین با موضوع پاسارگاد پایتحث هخامنشیان دریافت کرد (Vernoit, 2000: 34). او استاد جغرافیای تاریخی در دانشگاه فردیش-ویلهلم<sup>۵۸</sup> در شهر بن بود و آگاهی کاملی از ارتباط میان هنر پیش و پس از اسلام داشت. در خلال سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۳ اولین کاوش علمی در یک محظوظه تاریخی اسلامی توسط ارنست هرتسفلد به همراهی گروهی با تجهیزات کامل در سامرا پایتحث عباسیان در سده سوم هجری قمری انجام شد (Lindsey, 2000: ۵۹). اگرچه ادگار بلوشه<sup>۶۰</sup> کتب و مقالات متعددی در خلال سال‌های ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۷ درباره نقاشی در نسخ خطی اسلامی محفوظ در کتابخانه ملی فرانسه منتشر کرده بود، اولین کتاب تأثیرگذار در این زمینه توسط فردیک مارتین (۱۹۶۸) محقق سوئدی به زبان انگلیسی تحت عنوان "نقاشی و نقاشان ایران، هند و ترکیه از سده هشتم تا هجدهم" منتشر شد. او تلاش کرد تا به همکاران خود در آمریکا و انگلیس بفهماند که نگارگری اسلامی در مقایسه با سنت هنری اروپا باید زیرمجموعه‌ای از "هنرهای زیبا" تلقی شود. بنابراین وی به نقش هنرمندان بر جسته (مانند کمال الدین بهزاد) تأکید کرد و دوران اوج نقاشی اسلامی را هرات در اوخر سده پانزدهم میلادی دانست و در عوض، نقاشی عصر شاه عباس اول (حک ۹۹۶-۱۰۳۸ ق. - ۱۵۸۷ م.) را آغاز دوران انحطاط در هنر ایران نامید. در آن مقطع زمانی که حجم انبوهی از آثار هنری اسلامی گردآوری شده بود، مارتین برای دسته‌بندی آثار نقاشی ایران، از لفظ "مکتب"<sup>۶۱</sup> بهره برد و فصول کتاب خود را به ترتیب چنین نام گذارد: نقاشی فاطمیان و عباسیان؛ دوره مغول؛ مکتب تیموری؛ بهزاد و مکتبش؛ میرک و مکتب بخارا؛ هنرمندان دربار شاه طهماسب؛ شاه عباس و مکتب رضا؛ نقاشی ایران در سده‌های ۱۸ و ۱۹؛ نقاشی هندی؛ نقاشی ترکیه؛ و تکنیک‌ها، رنگ‌ها و کاغذ. در سال ۱۹۱۴ کتاب جامع‌تری در دو جلد تحت عنوان "نقاشی اسلامی- ایرانی" توسط فیلیپ والتر شولتس منتشر شد که دسته‌بندی‌های مارتین را بسط داده

است. از نیمه قرن بیستم با مطالعات دقیق‌تر و ژرف‌تر آثار هنر اسلامی و بررسی تکنونه‌ها، به تدریج استفاده از لفظ "مکتب" در مطالعات آکادمیک منسخ شد؛ چرا که همواره هنر یک دوره تاریخی در گذر سالیان متوالی تحول یافته و اژه "مکتب" بسیار کلی و نادقيق تلقی شد.

### دوران جنگ‌های جهانی

هدف اصلی بیشتر مورخان هنر اسلامی در آغاز قرن بیستم، ایجاد گاهشماری و منسوب کردن اشیا از طریق مقایسه‌های سبکی و بررسی کیفیت‌های صوری بود. توضیح درباره معنای دقیق آثار بر اساس زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، در درجه دوم اهمیت قرار داشت. از زمان جنگ‌های جهانی، توجه محققان به تعبیر و تفسیر آثار جلب شد. چنین دیدگاه جدیدی که در حقیقت مطالعه آیکونوگرافی بود، به آبی واربورگ<sup>۶۲</sup> و کتابخانه مطالعات فرهنگی واربورگ<sup>۶۳</sup> بر می‌گردد که در سال ۱۹۰۵ در هامبورگ تأسیس شده بود (Vernoit, 2000: 46). در سال ۱۹۲۰ این کتابخانه به دانشگاه هامبورگ پیوست و فریتس زاکسل<sup>۶۴</sup> سرپرست آن شد و در اختیار گروه بزرگ‌تری از محققان از جمله، ارنست کاسیرر<sup>۶۵</sup> فیلسوف و اروین پانوفسکی<sup>۶۶</sup> مورخ هنر قرار گرفت. یکی از اهداف واربورگ در کتابخانه خود، ایجاد وحدت میان شاخه‌های مختلف تاریخ تمدن بود که برای اولین بار زاکسل در مقاله "تاریخ بازنمایی سیارات در مشرق‌زمین و غرب"، به مقایسه تصاویر صور فلکی در هنر اسلامی با هنر اروپا پرداخت (Saxl, 1912 Vernoit, 2000: 46). در سال ۱۹۳۳ با برآمدن حزب نازی در آلمان، موقعیت مؤسسه به دلیل اصالت یهودی آن در خطر قرار گرفت و یک سال بعد زاکسل آن را به لندن منتقل کرد و در آنجا محقق اتریشی اتو کورتس<sup>۶۷</sup> به عنوان کتابدار به مؤسسه پیوست. ریچارد اتنینگهاوزن<sup>۶۸</sup> نیز در دهه‌های دوم و سوم قرن بیستم تحت تأثیر این مؤسسه بود. واربورگ، زاکسل، پانوفسکی، کاسیرر، کورتس و اتنینگهاوزن، همگی مورخان هنر آلمانی با اصالت یهودی بودند. اتنینگهاوزن که در فرانکفورت تاریخ اسلام و تاریخ هنر خوانده بود و مدتی در موزه قیصر فردیش برلین کار کرده بود، در سال ۱۹۳۳ با ظهور رایش سوم ابتدا به انگلیس رفت و پس از آشنازی با آرتور آپم پوب<sup>۶۹</sup> به آمریکا مهاجرت کرد و با تصدی کرسی استادی دانشگاه میشیگان و رئیس بخش اسلامی موزه متropoliتین، از شخصیت‌های تأثیرگذار در مطالعات این حوزه شد (Ibid.). ساقه علاقه‌مندی اتنینگهاوزن به مؤسسه واربورگ سبب شد تا مطالعات آیکونوگرافی اسلامی را در اواسط قرن بیستم پیگیری کند.

جوان تر کونل، کورت اردمون<sup>۷۶</sup> که در دانشگاه‌های هامبورگ و بُن تحصیل کرده بود نیز در سال ۱۹۵۱ آلمان غربی را ترک کرد تا استاد دانشگاه استانبول شود (Vernoit, 2000: 50). علی‌رغم اینکه محققان بین‌المللی معروفی مانند؛ ارنست کونل، کورت اردمون و کاتارینا اتو-درن<sup>۷۷</sup> در آلمان تحصیل کرده بودند، تا پیش از اتحاد دوباره آلمان در سال ۱۹۹۰ در هیچ دانشگاهی رشته تاریخ هنر اسلامی دایر نشده بود. آموزش هنر اسلامی از نیمه قرن بیستم تنها با علاقه شخصی برخی از اساتید دانشگاه در رشته‌های مانند تاریخ هنر دنبال شد. به عنوان مثال، هاینریش گرهارد فرانس<sup>۷۸</sup> که از سال ۱۹۴۶ در مؤسسه تاریخ هنر دانشگاه ماینس شروع به کار کرد، علاوه بر معماری باروک، به معماری اوایل اسلامی نیز علاقه داشت (Gierlichs, 2004: 29). بعدها هانا اردمون<sup>۷۹</sup> و انت هاگدورن<sup>۸۰</sup> به تدریس تاریخ هنر اسلامی در ماینس ادامه دادند. از دهه ۱۹۶۰ در دانشگاه هاله-ویتنبرگ، بورشارد برنتیس<sup>۸۱</sup> در رشته "باستان‌شناسی شرقی"<sup>۸۲</sup> تدریس کرد. از ۱۹۷۵ تا دهه ۱۹۹۰، کارین رو دانتس<sup>۸۳</sup> در آنجا به تدریس تاریخ هنر اسلامی پرداخت. در دانشگاه‌های هایدلبرگ، هامبورگ، بُن و توینینگن نیز موضوعات تاریخ هنر شرق تدریس می‌شدند. دانشگاه‌های فنی<sup>۸۴</sup> آلمان؛ به خصوص برلین و درسدن نیز نقش مهمی در تحقیقات معماری اسلامی داشتند. در سال ۱۹۹۷ برای اولین بار رشته "تاریخ هنر اسلامی و باستان‌شناسی" در دانشگاه بامبرگ تأسیس شد. امروزه در دانشگاه‌های بیشتری کرسی‌های این رشته وجود دارند که از آن جمله می‌توان به "تاریخ هنر اسلامی و یهودی" در دانشگاه مونیخ اشاره کرد که از سال ۲۰۰۲ تأسیس شده است. به جز مراکز دانشگاهی، موزه‌ها و مجموعه‌های خصوصی متعددی در آلمان وجود دارند که علاوه بر نگهداری آثار هنر اسلامی، فعالیت‌های پژوهشی نیز انجام می‌دهند.<sup>۸۵</sup>

اولین کتاب آلمانی با عنوان "خوشنویسی اسلامی" توسط ارنست کونل (۱۹۴۲) در زمان جنگ جهانی دوم منتشر و بارها تجدید چاپ شد. این اثر، جلد نهم از مجموعه کتاب‌هایی با عنوان "تکنگاری‌های خوشنویسی هنری"<sup>۷۰</sup> است که برای هنرمندان گرافیست تدوین می‌شد. بیشتر تصاویر این کتاب از نمایشگاهی از خوشنویسی عربی بود که در موزه خوشنویسی<sup>۷۱</sup> برلین برگزار شده بود (Haase, 1993: 11). این کتاب ۸۶ صفحه‌ای به شش بخش با عنوان‌ین "کوفی، نسخ، مغribی، تعلیق، فانتزی و ابزار خوشنویسان" تقسیم شده که در نیمه دوم قرن بیستم با مطالعات دقیق‌تر سایر محققان، این دسته‌بندی تغییر کرد و به اقلام بسیار بیشتری افزایش یافت.

### پس از جنگ جهانی دوم

از سال ۱۹۳۳ با مهاجرت محققان آلمانی، مطالعات تاریخ هنر در این کشور کم‌رنگ شدند. در خلال جنگ جهانی دوم، آثار زیادی از موزه‌های دولتی برلین مفقود یا نابود شدند. در بمباران‌های برلین در سال ۱۹۴۵، هجده فرش بزرگ موزه هنر اسلامی سوخت و نیز بخش‌هایی از نمای المشتی از بین رفتهند. پس از پایان جنگ در زمستان ۱۹۴۵/۱۹۴۶ (Enderlein, 2001: 6) و بخشی دیگر تحت مالکیت بنیاد میراث فرهنگی پروس<sup>۷۲</sup> درآمد و موزه به دو بخش در برلین شرقی و غربی تقسیم شد (Brisch, 1971: 5).

در سال ۱۹۴۷، آثار هنری موزه‌های دولتی که در معدن نمک گراسلبن<sup>۷۳</sup> مخفی شده بودند، در کاخ سله<sup>۷۴</sup> هانوفر به نمایش درآمدند. مسئولیت تأسیس دوباره بخش اسلامی موزه برلین با ارنست کونل بود که مطالعات هنر اسلامی در آلمان را با انتشار دو کتاب "آربیسک" و "مسجد" احیا کرد (Kühnel, 1949a; 1949b). مجله "هنر شرق"<sup>۷۵</sup> که در میان سال‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۷۶ منتشر شد نیز نقش مهمی ایفا کرد. همکار

### نتیجه‌گیری

در ارتباط با سؤال پیشینه شکل‌گیری و سیر تکامل مطالعات هنر اسلامی در آلمان باید گفت که در نیمه اول سده نوزدهم، مطالب مرتبه با هنر اسلامی در نوشته‌های پراکنده مورخان هنر اروپا و نیز دانشنامه‌ها یافت می‌شوند. در نیمه دوم قرن نوزدهم، فصولی از کتاب‌های تاریخ هنر جهان به هنر اسلامی اختصاص می‌یابند و اولین کتاب‌ها با عنوان "معماری اسلامی" و "تزمینات" در هنر اسلامی ظاهر می‌شوند. البته این مطالعات در آلمان سده نوزدهم به صورت پراکنده بوده و هر کدام از محققان که در اصل مورخان هنر اروپا بودند، از دیدگاه متفاوتی به هنر اسلامی پرداخته و نمی‌توان سیر تکامل مشخصی را در پژوهش‌های آنان شناسایی کرد. از آغاز قرن بیستم، رویکردهای جدید در مطالعات این حوزه شکل گرفتند. تاریخ هنر و باستان‌شناسی در یافتن

روشن‌شناسی مطالعات علمی هنر اسلامی نقش مهمی ایفا کردند. از اتفاقات مهم دهه اول قرن بیستم، می‌توان به انتشار اولین کتاب‌ها درباره معماری ایران، فرش و فلزکاری، تأسیس موزه هنر اسلامی در برلین و برگزاری نمایشگاه "شاهکارهای هنر محمدی" در مونیخ اشاره کرد. در دهه دوم این قرن، اولین کاوش علمی در یک منطقه اسلامی توسط هرتسفلد صورت گرفت و اولین کتاب جامع درباره نقاشی ایران را فردریک مارتین نگاشت. در دهه سوم، مطالعات آیکونوگرافیک توسط پیروان واربورگ دنبال شدند که پس از روی کار آمدن حزب نازی، اتینگهاوزن آنها را ادامه داد. در سایر کشورهای اروپایی، مطالعات تاریخ هنر اسلامی پس از جنگ جهانی اول آغاز شدند. در پاسخ به سؤال دلیل برخاستن مطالعات هنر اسلامی از آلمان، باید به پیشینه تاریخ فکری در این کشور توجه داشت. عجیب نیست اگر گفته شود از آغاز سده نوزدهم جنبش‌های فکری مهم که منجر به ظهور علم تاریخ مدرن، تاریخ هنر، باستان‌شناسی و تاریخ هنر اسلامی شدند، از آلمان نشأت گرفته‌اند؛ چرا که این سرزمین از نیمه دوم سده هفدهم، مهد برجسته‌ترین فلاسفه تاریخ بوده است.

آگاهی محققان کنونی ایران از تاریخچه مطالعات هنر اسلامی در اروپا می‌تواند در پژوهش‌های آنان تأثیرگذار باشد. به عنوان نمونه، ادبیات برخی از تحقیق‌های معاصر در حوزه هنر اسلامی به خصوص نگارگری، تکیه بر واژه "مکتب" دارد؛ در حالی که چنین کلمه‌ای صرفاً در دوره تکوین مطالعات هنر اسلامی کاربرد داشت و از نیمه قرن بیستم با مطالعات ژرف‌تر محققان، چنین دسته‌بندی‌های کلی منسخ شد. همین طور است کاربرد رویکردهایی مانند آیکونوگرافی در تحقیقات معاصر ایران که اوج رواج آن در سال‌های جنگ جهانی در آلمان بود.

### پی‌نوشت

1. Schwetzinger Schlossgarten
2. Orientalische Tabak- und Zigarettenfabrik "Yenidze"
3. August Robert Ludwig Macke (1887-1914-)
4. Paul Klee (1879-1940-)
5. Jugendstil
6. Johann Joachim Winckelmann (1717- 1768)
7. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (1770- 1831)
8. Joseph von Hammer-Purgstall (1774- 1856)
9. Fundgruben des Orients
10. Brockhaus Conversations-Lexikon
11. Meyers Konversations-Lexikon
12. Franz Theodor Kugler (1808- 1858)
13. Königliche Akademie der Künste
14. Joseph Arthur de Gobineau (1811-1882)
15. Joseph Ernest Renan (1823- 1892)
16. Carl Schnaase (1798- 1875)
17. "Die Kunst des Islam"
18. "Die muhammedanische Kunst"
19. Heinrich Springer (1825- 1891)
20. Herrmann Julius Meyer (1821-1909)
21. Exposition universelle de 1867
22. از تأثیرگذارترین این محققان، می‌توان به یاکوب فون فالکه (Jakob von Falke)، اوگست اسن‌واین (August Essenwein) و فردریش ینیکه (Friedrich Jaennicke) اشاره کرد. همچنین اکساندر اشمیت (Otto von Falke)، فریدریش شمید (Alexander Schmidt)، یوزف فون کاراباچ (Josef von Karabacek) و یولیوس لسینگ (Julius Lessing) کارا باسک (Hagedorn, 2000: 121) اشاره کرد.
23. Johann Friedrich Jaennicke (1831- 1907)

24. Richard Borrmann (1825- 1931)
25. Friedrich Adler (1827- 1908)
26. Alois Riegl (1858- 1905)
27. Josef Strzygowski (1862- 1941)
28. Max van Berchem (1863- 1921)
 

۲۹. این محقق اصالتاً سوئیسی (Max van Berchem, 1863-1921) در سال ۱۸۸۶ دکترای خود را از دانشگاه لایپزیگ با تمرکز بر مالیات اسلامی (خرج) اخذ نمود. همانجا بود که او مطالعات خود را بر روی زبان‌های سامی آغاز کرد و بعدها بر زبان عربی (Matériaux pour un Corpus inscriptionum Arabicarum) متصرکر شد. مهم‌ترین اثر او کتاب چند جلدی کتیبه‌های عربی (Hagedorn, 2000: 118) است که طی سفرهای متعدد وی به نگارش درآمد.

۳۰. از سایر محققان آلمانی سده نوزدهم که به هنر اسلامی پرداختند، می‌توان ارنست گول (Ernst Guhl)، فریدیناند فون هوخشتتر (Ferdinand von Hochstetter)، ویلهلم آنتون نویمان (Wilhelm Anton Neumann)، فریدیناند اشتادرل (Ferdinand Stadler) و یوهان نپوموک سپ (Johann Nepomuk Sepp) را نام برد.
31. "The Great Exhibition of the Works of Industry of All Nations", Crystal Palace, 1851
32. Exhibition of Persian Art, South Kensington Museum, 1876
 

۳۳. بیشتر آثار این موزه (که بعدها به "ویکتوریا و آلبرت" تغییر نام یافت) را رابت مرداک اسمیت (Robert Murdoch Smith, 1835-1900) مدیر شرکت تلگراف ایران خریداری کرده بود. او هم‌زمان با نمایشگاه، کتابی با عنوان "هنر ایران" منتشر کرد.
34. Julius Lessing (1843- 1908)
35. Kunsthistorisches Museum
36. Berliner Gewerbe-Ausstellung "Kairo" die ägyptische Sonderausstellung am Treptower Park, 1896
37. Fredrik Robert Martin (1868- 1933)
38. Friedrich Sarre (1865- 1945)
39. Philipp Walter Schulz (1864- 1920)
40. Martin-Gropius-Bau
41. Die Ausstellung von Meisterwerken muhammedanischer Kunst in München, 1910
42. Gottfried Semper (1803- 1879)
43. Ernst Kühnel (1882- 1964)
44. Franz Marc (1880- 1916)
45. Henri Matisse (1869- 1954)
46. Wassily Kandinsky (1861-1944)
47. Wilhelm von Bode (1845- 1929)
48. Kaiser Wilhelm II (r. 1859- 1941)
49. Kaiser Friedrich Museum
50. Ernst Herzfeld (1879- 1948)
51. Skulpturensammlung und Gemäldegalerie
52. Eugen Mittwoch (1871-1942)
53. Ernst Diez (1878- 1961)
54. Kurt Erdmann (1901- 1964)
55. Joseph Karabacek (1845- 1918)
 

۵۶. سربرست حفاری‌های تخت سلیمان و رقه، میشائل ماین‌اکه (Michael Meinecke, 1941) (1995) بود.
57. Deutsche Orient-Gesellschaft
58. Die Rheinische Friedrich-Wilhelms-Universität Bonn
 

۵۹. البته اولین حفاری‌های باستان‌شناسی در مناطق اسلامی در سال ۱۸۹۳ در سمرقند توسط باستان‌شناسان روس و در سال ۱۹۰۸ در قلعه بنی حماد در الجزیره توسط پل بلانشه (Paul Blanchet, 1870) فرانسوی انجام شده بود (Vernoit, 2000: 3)؛ اما کاوش علمی‌تر هر قسفلد با یافته‌های بسیار مهم، تأثیرگذاری بیشتری بر محققان داشت.
60. Edgar Blochet (1870- 1937)
61. School

62. Aby Moritz Warburg (1861-1929)
63. Kulturwissenschaftliche Bibliothek Warburg
64. Fritz Saxl (1890-1948-)
65. Ernst Alfred Cassirer (1874- 1945)
66. Erwin Panofsky (1892- 1968)
67. Otto Kurz (1908- 1975)
68. Richard Ettinghausen (1901-1979)
69. Arthur Upham Pope (1881- 1969)
70. Monographien künstlerischer Schrift
71. Schriftmuseum
72. Stiftung Preußischer Kulturbesitz
73. Salzbergwerk Grasleben
74. Schloss Celle
75. Kunst des Orients
76. Kurt Erdmann (1901- 1964)
77. Katharina Otto-Dorn (1908-1999)
78. Heinrich Gerhard Franz (1912-2006)
79. Hanna Erdmann (1920- 1996)
80. Annette Hagedorn
81. Burchard Brentjes (1929- 2012)
82. Orientarchäologie
83. Karin Rührdanz
84. Technischen Universitäten

۸۵. برای فهرستی از موزه‌ها و مجموعه‌های هنر اسلامی در آلمان، رجوع شود به: Gierlichs & Hagedorn, 2004

### منابع و مأخذ

- رشیدی، صادق (۱۳۹۶). هنر پیر اسلامی: تحلیل انتقادی گفتمان‌های مسلط در مطالعات هنر اسلامی. چاپ اول، تهران: علمی و فرهنگی.
- کاووسی، ولی الله (۱۳۹۸). سرآغاز تاریخ‌نگاری هنر اسلامی در بوته استشراق، استعمار و مجموعه‌داری. هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، ۲۴(۴)، ۲۴-۱۵.
- Adler, F. (1874). Die Moscheen zu Constantinopel: Eine architektonische und baugeschichtliche Studie. *Deutsche Bauzeitung*, 8 (19), 7380-.
- Blair, Sh. S. & Bloom, J.M. (2003). The Mirage of Islamic Art: Reflections on the Study of an Unwieldy Field. *The Art Bulletin*, 85 (1), 152- 184.
- Bode, W. (1901). *Vorderasiatische Knüpfteppiche aus älterer Zeit*. Leipzig: Hermann Seemann Nachfolger.
- Borrmann, R. (1897). *Die Keramik in der Baukunst*. Stuttgart: Arnold Bergsträsser.
- Brisch, K. (1971). *Islamische Kunst in Berlin*. Berlin: Bruno Hessling.
- Brockhaus (1882). *Conversations-Lexikon, Allgemeine Deutsche Real-Encyklopädie*. Leipzig: Brockhaus.
- Enderlein, V. (2001). *Museum für Islamische Kunst: Staatlichen Museen zu Berlin, Preußischer Kulturbesitz*. Mainz: Philipp von Zabern.
- Franz-Pascha, J. (1887). *Die Baukunst des Islam*. Darmstadt: Arnold Bergsträsser.



- Gierlichs, J. (2004). Islamische Kunstgeschichte an deutschen Universitäten. In: **Islamische Kunst in Deutschland**. Gierlichs, J. & Hagedorn, A. (Eds.). Mainz: Philipp von Zabern. 2930-.
- Gierlichs, J. (2013). Philipp Walter Schulz and Friedrich Sarre: Two German Pioneers in the Development of Persian Art Studies. In: **The Shaping of Persian Art: Collections and Interpretations of the Art of Islamic Iran and Central Asia**. Kadoi, Y. & Szántó, I. (Eds.). Newcastle upon Tyne: Cambridge Scholars Publishing. 213- 236.
- Gierlichs, J. (2019). Friedrich Sarre (1865–1945): The Reconstruction of His Collection of Islamic Art. In: **The Reshaping of Persian Art: Art Histories of Islamic Iran and Beyond**. Szántó, I. & Kadoi, Y. (Eds.). Piliscsaba: The Avicenna Institute of Middle Eastern Studies. 1138-.
- Gierlichs, J. & Hagedorn, A. (2004). **Islamische Kunst in Deutschland**. Mainz: Philipp von Zabern.
- Haase, C.P. (1993). Rezeption der islamischen Kunst. In: **Morgenländische Pracht: Islamische Kunst aus deutschem Privatbesitz**. Haase, C.P.; Kröger, J. & Lienert, U. (Eds.). Hamburg: Museum für Kunst und Gewerbe. 10- 11.
- Hagedorn, A. (2000). The Development of Islamic Art History in Germany in the Late Nineteenth and Early Twentieth Centuries. In: **Discovering Islamic Art: Scholars, Collectors and Collections, 1850-1950**. Vernoit, S. (Ed.). London, New York: I.B. Tauris. 117127-.
- Hagedorn, A. (2004). Das Interesse für Islamische Kunst in Deutschland im 19. Jahrhundert, In: **Islamische Kunst in Deutschland**. Gierlichs, J. & Hagedorn, A. (Eds.). Mainz: Philipp von Zabern. 15- 20.
- Herzfeld, E. (1910). Die Genesis der islamischen Kunst und das Mshatta-Problem. *Der Islam*, 1 (1), 105- 144.
- Jaennicke, F. (1879). **Grundriss der Keramik in Bezug auf das Kunstgewerbe**. Stuttgart: Paul Neff.
- Kröger, J. (2004). Vom Sammeln islamischer Kunst zum Museum für Islamische Kunst. In: **Islamische Kunst in Berliner Sammlungen**. Kröger, J. & Heiden, D. (Eds.). Berlin: Parthas. 32- 55.
- Kugler, F. (1842). **Handbuch der Kunstgeschichte**. Stuttgart: Ebner & Seubert.
- Kugler, F. (1856). **Geschichte der Baukunst**. Vol. 1. Stuttgart: Ebner & Seubert.
- Kühnel, E. (1910). Die Ausstellung mohammedanischer Kunst München 1910. In: *Münchener Jahrbuch der Bildenden Kunst*, 5, 209- 251.
- Kühnel, E. (1942). **Islamische Schriftkunst**. Berlin, Leipzig: Schriftkunde Heintze und Blanckertz.
- Kühnel, E. (1949a). **Die Arabeske: Sinn und Wandlung eines Ornamentes**. Wiesbaden: Dieterich'sche Verlagsbuchhandlung.
- Kühnel, E. (1949b). **Die Moschee: Bedeutung, Einrichtung und kunsthistorische Entwicklung der islamischen Kultstätte**. Berlin-Wilmersdorf: Die Moschee.
- Lessing, J. (1877). **Alt orientalische Teppichmuster: nach Bildern und Originalen des XV-XVI Jahrhunderts**. Berlin: Ernst Wasmuth.
- Lindsey, R.M. (2000). Ernst Emil Herzfeld (1879–1948) in Samarra. In: **Heilbrunn Timeline of Art History**. New York: The Metropolitan Museum of Art.
- Martin, F.R. (1968). **The Miniature Painting and Painters of Persia, India and Turkey from the 8<sup>th</sup> to the 18<sup>th</sup> century**. London: Holland Press.



- Meyer, J. (1867). Die bildende Kunst auf der Weltausstellung 1867. *Zeitschrift für Bildende Kunst*, II, 211- 216.
- Meyer, H.J. (1874). **Meyers Konversations-Lexikon: Eine Encyklopädie des allgemeinen Wissens**. Leipzig: Bibliographisches Institut.
- Pflugradt-Abdel Aziz, E. (2013). Julius Franz-Pasha's Die Baukunst des Islam (Islamic architecture) of 1887 as Part of the Manual of Architecture. In: **Le Caire dessiné et photographié au XIXe siècle**. Paris: Publications de l'Institut national d'histoire de l'art. 1- 18.
- Riegl, A. (1893). **Stilfragen: Grundlegung zu einer Geschichte der Ornamentik**. Berlin: Georg Siemens.
- Sarre, F. (1906). **Erzeugnisse Islamischer Kunst: Teil I. Metall**. Berlin: Karl W. Hiersemann.
- Sarre, F. (1910). **Denkmäler persischer Baukunst: Geschichtliche Untersuchung und Aufnahme muhammedanischer Backsteinbauten in Vorderasien und Persien**. Berlin: Ernst Wasmuth.
- Sarre, F. & Martin, F.R. (1984). **Die Ausstellung von Meisterwerken muhammedanischer Kunst in München 1910**. London: Alexandria Press.
- Saxl, F. (1912). Beiträge zu einer Geschichte der Planetendarstellungen im Orient und im Okzident. *Islam*, 3, 151- 177.
- Schnaase, C. (1869). **Geschichte der bildenden Künste im Mittelalter**. Düsseldorf: Julius Buddeus.
- Schulz, W.Ph. (1914). **Die persisch-islamische Miniaturmalerei**. Leipzig: Karl W. Hiersemann.
- Vernoit, S. (1997). The Rise of Islamic Archaeology. *Muqarnas*, 14, 1- 10.
- Vernoit, S. (2000). Islamic Art and Architecture: An Overview of Scholarship and Collecting, c. 1850-c. 1950. In: **Discovering Islamic Art. Scholars, Collectors and Collections, 18501950-**. Vernoit, S. (Ed.). London, New York: I.B. Tauris. 1- 61.
- URL 1: <https://www.digitale-sammlungen.de/en/view/bsb10210779?page=4,5> (access date: 2022/ 11/ 20).

Received: 2022/12/28

Accepted: 2023/03/15



## The Role of the German Researchers in the Formation of Islamic Art Studies

Mohamad Reza Ghiasian\*

### Abstract

In the beginning of the nineteenth century, with the increasing interest of the Europeans in the culture of the East, the first articles on Islamic art and culture appeared in German-speaking countries. In the mid-nineteenth century, some entries in German encyclopedias were devoted to Islamic art, and from the end of the century, the first monographs on Islamic architecture and ornament were published. These texts were written by historians of European art, who analyzed Islamic art and architecture based on European aesthetic principles. At the beginning of the twentieth century, scientific studies in this area were started. Researchers such as Friedrich Sarre, Ernst Herzfeld, Ernst Kühnel and Richard Ettinghausen played an important role. By searching among German books and papers published in the nineteenth and early twentieth centuries, this article seeks to answer the questions of how these studies were formed and evolved in Germany. It can be said that in the scattered research of the nineteenth century, no chronological development can be observed.

Among the important events of the first decade of the twentieth century, we can mention the publication of the first books on Persian architecture, carpets and metalwork, the establishment of the Museum of Islamic Art in Berlin, and the exhibition of "Masterpieces of Muhammadan Art" held in Munich. This exhibition and its catalogue were a turning point in the academic studies of Islamic art not only in Germany but in the entire Western world. In the second decade of the century, the first scientific excavation in an Islamic site was done by Herzfeld, and the first comprehensive book on Persian painting was published by Fredrik Martin.

The first two decades of the twentieth century can be considered as the period of introduction and classification of Islamic art that researchers tried to establish chronology and attribute objects through stylistic comparisons and examination of their formal qualities. In the third decade, the meaning of the works based on historical and cultural contexts or the iconographic studies were followed in Hamburg, and after the rise of the Nazi Party, Ettinghausen continued it.

**Keywords:** Islamic art, Art history, Friedrich Sarre, Ernst Herzfeld, Ernst Kühnel, Museum für Islamische Kunst

\* Associate Professor for Islamic Art, University of Kashan.

mrgh73@yahoo.com